

وین چه استغناست یا رب

وین چه استغناست یا رب وین چه قادر حکمت است

کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

دیروز با دیدن عکس علیرضا رجایی نازنین بر روی تخت بیمارستان، منقلب شدم و از عمق جان آهی کشیدم و آسمان چشمانم بارانی گشت. به رغم اینکه هشت سال از انتخابات سال هشتاد و هشت می گذرد، هنوز لطمت و تلخی های آن دوران سر باز ایستادن و تمام شدن ندارد. رجایی عزیز، پس از انتخابات ریاست جمهوری به زندان افتاد؛ به رغم اینکه معضل و درد فک و سینوس او در زندان آغار شد، بدان اعتنا و رسیدگی نکردند و این زخم نهان، در وجودش ریشه دواند و بدل به سرطان فک و صورت گردید. او، پس از آزادی در سال ۹۴، شیمی درمانی و رادیوتراپی را آغاز کرد، نهایتاً مجبور شد به عمل جراحی سخت ۱۴ ساعته تن دهد و چشم و استخوان گونه راست خود را از دست دهد.

خانواده و نزدیکان او بانگ برآورده اند که اگر از درمان او ممانعت به عمل نمی آمد و درمان از درون زندان آغاز می شد، امروز شاهد این وضعیت تلخ و تراژیک نبودیم....

نمی دانم خانواده شریف و اصیل ملی - مذهبی چه ذنب لایغفری کرده اند که چنین در حق شان جفا می رود؟؟ این عزیزان، چندین دهه است دل مشغول آبادانی و آزادی و اعتلای این مرز و بوم بوده اند و لاغیر؛ در این مسیر هم رنج بسیار برده و هزینه گزافی پرداخته، اما با دل خونین، لب خندان آورده و خم به ابرو نیاورده و به ادامه دادن، ادامه داده اند. وقتی به خاطر می آورم تشییع جنازه عزت الله سبحانی و نحوه پرکشیدن مظلومانه هاله سحالی و هدی صابر، تلخ کام می شوم و به اندازه یک ابر دلم می گیرد.

روزگاری که ایران بودم، علیرضا رجایی عزیز را در مجالس و محافل گوناگون می دیدم؛ یادم هست، سال ۸۹ شمسی، در نمایشگاه کتاب، روزی در غرفه انتشارات ایشان نشسته بودیم و با هم گفتگو می کردیم؛ کسی که ظواهر امر دلالت بر حزب الهی و مکتبی بودنش می کرد، با دیدن ما در غرفه جلو آمد و سخنان موهنی درباره آیت الله منتظری بر زبان آورد. خاطر هست، رجایی رفتار این فرد را هیچ برنتابید و ناراحت شد و به او گفت: حق ندارد درباره بزرگی چون مرحوم منتظری این گونه سخن بگوید. به قول مولوی: «بوی جنسیت پی دل بردن است»؛ رجایی عزیز که خود آزاده و پاک باخته است، همجنس و همسنخ با آدمیان حرّ است، از این رو از اهانت به آیت الله منتظری برآشفته شد ...

«روزگار غریبی است نازنین!» رجایی حرّ و آزاده باید محبوس باشد و نه تنها سالیانی از عمر شریفش را پشت میله های زندان سپری کند بلکه تاوان آن را بیرون از زندان هم بپردازد. اما افرادی چون سعید مرتضوی و سعید عسگر و محمود احمدی نژاد و ... که از منظر همین قوه قضائیه تخلفات عدیده کرده و جرمشان محرز است، آزادانه و فارغ دلانه بگردند؛ «بین تفات ره از کجاست تا به کجا».

نمی‌دانم کی بناست این ظلم آشکار که بر جماعت «ملی - مذهبی»، صرفاً به سبب دگراندیشی در حوزه سیاست می‌رود، به پایان رسد؟ چه زمانی قرار است به قول علی مطهری دلیر، بابت ظلم و جفایی که در حق عده‌ای از پاک‌ترین و آزاده‌ترین شهروندان این دیار رفته، عذرخواهی شود و جبران مافات گردد؟

جای آن است که خون موج زند در دل لعل
زین تغابن که خزف می‌شکند بازارش